

الگوی نظری تحول انقلابی در ایران

محمد شفیع نر

مدیر گروه مطالعات ایران

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۵/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۵/۲۶

چکیده

از میان انواع محتمل تحولات اجتماعی، در بعضی از جوامع، انقلاب رخ می‌دهد؛ در حالی که در برخی دیگر بدون توسل به خشونت انقلابی، تغییرات اجتماعی در راستای اهداف ملی ایجاد می‌شود. تحول انقلابی، غالباً پس از شکست تحولات غیرانقلابی به وقوع می‌پیوندد و معمولاً با نارضایتی عمیق از شرایط حاکم، گسترش ایدئولوژی‌های جدید، تشدید روحیه انقلابی، وجود ساختارهای سیاسی - اجتماعی بسیج‌گر، مشارکت مردمی، مبارزه خشونت‌بار و جانشینی نظامی جدید به جای نظام پیشین همراه است. ایران در دوره معاصر، تحولات مختلف انقلابی و غیر انقلابی را تجربه کرده که آخرین مورد آن انقلاب اسلامی بوده است. اگر بتوان برای تحولات انقلابی در جامعه ایرانی الگویی نظری ارائه داد، آنگاه می‌توان از این الگو در راستای اهداف استراتژیک استفاده کاربردی نمود و ضمن پرهیز از عوارض خشونت‌بار تحولات انقلابی به اهداف ملی نیز دست یازید. در جامعه ایرانی، پتانسیل انقلابی همواره وجود دارد و تغییر و تحول در شرایط عینی و نهادی جامعه، نقطه شروع تحول انقلابی است که در صورت فراهم بودن شرایط کافی (رهبری، سازماندهی و ایدئولوژی)، تحول انقلابی را به فرجام نهایی خود سوق می‌دهد. در مقاله حاضر تلاش می‌شود ضمن ارائه تبیینی از انقلاب و تحول انقلابی، الگویی نظری از تحول انقلابی در جامعه ایرانی ترسیم شود.

کلیدواژه‌ها: تحول انقلابی، انقلاب، ایران، نارضایتی، روحیه انقلابی، مبانی فکری

مقدمه

تحول انقلابی به واسطه ویژگی‌هایش از سایر تحولات اجتماعی مشابه متمایز می‌شود. (۱) بر اثر انقلاب، عامل خشونت در روابط صلح‌آمیز و عادی جامعه راه می‌یابد و ساخت جدیدی به وجود می‌آید. به دلیل آنکه نظام اجتماعی تمایل به محدود کردن و یا به حداقل رساندن اعمال خشونت در روابط بین افراد جامعه دارد، (۲) برای درک علل بروز انقلاب که حاکی از بازگشت به نوعی خشونت است، باید دید چگونه و به چه علت سدی که به طور طبیعی در برابر خشونت وجود داشته، از میان رفته یا عمداً نابود شده است؟

انقلاب به معنای تلاش برای تغییرات بنیادی در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت است. (۳) به تعبیری، انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است و ریشه در نارضایتی و خشم از وضع موجود و آرزوی وضع مطلوب دارد. (۴) بدین لحاظ، تمایلات انقلابی در جوامعی فرصت رشد و نمو می‌یابند که افراد آن از وضع خویش ناراضی باشند. هرگاه تصور افراد از ارزش خویش عیناً در ساختار اجتماعی منعکس شده باشد، بروز تمایلات انقلابی نامحتمل است؛ (۵) زیرا انقلاب شیوه‌ای خاص برای حل تعارضاتی قلمداد می‌شود که از طرق دیگری قابل حل و فصل نبوده‌اند.

اما در کنار نارضایتی عمیق از وضع موجود و آرمان وضع مطلوب، وجود روحیه انقلابی شدید و نیز ساختارهای اجتماعی دارای نقش بسیج‌کننده، برای فرجام‌نهایی انقلاب ضرورت دارد. (۶) با وجود عوامل چهارگانه فوق، وقوع انقلاب امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود.

ایران از جمله کشورهای انقلاب‌خیز است که تحولات مختلف انقلابی و غیرانقلابی را تجربه کرده و در آخرین منزل، جمهوری اسلامی را به عنوان مبنایی برای ساخت اجتماعی و حل منازعه تاریخی خود پذیرفته است. پس از گذشت ۲۷ سال از استقرار جمهوری اسلامی و بروز برخی ناکارآمدی‌ها و تنش‌های اجتماعی، امکان وقوع تحول انقلابی دیگری در ایران قابل بررسی است. برای نخبگان جامعه و حکومت این مسأله مطرح است که چگونه می‌توان با آگاهی از زمینه‌های انقلابی و انجام برخی اصلاحات، مانع بروز انقلاب و عوارض خشونت‌آمیز آن شد؟

اولین و مهمترین کارکرد هر نظام سیاسی، حل و فصل تعارضات اجتماعی از طرق مسالمت‌آمیز و غیرانقلابی است تا در فضای آرام ناشی از حاکمیت ضوابط قابل قبول و متفق علیه، مردم به زندگی خویش بپردازند. در این راستا شناسایی زمینه‌ها و متغیرهای بالقوه انقلابی در جامعه ایرانی می‌تواند مبنایی برای تصمیم‌سازی و سیاستگذاری نخبگان حکومتی باشد که این امر احتیاج به الگوسازی دارد.

سؤال این است که تحول انقلابی در جامعه ایرانی از چه الگویی تبعیت می‌کند؟ چه متغیرهایی در وقوع تحول انقلابی در ایران مؤثرند؟ و رفتار انقلابی در جامعه ایرانی تابع چه ساختارها و عواملی است؟

به نظر می‌رسد دو دسته متغیر در وقوع تحول انقلابی در جامعه ایرانی دارای نقش و اثرند. اول متغیرهای زمینه‌ای که ناشی از ساختار مذهبی-تاریخی جامعه می‌باشند و به صورت ثابت و درازمدت ایفای نقش می‌کنند. این دسته از متغیرها به طور مشخص در تشیع و روحیه ایرانی نمود می‌یابد. دوم متغیرهای نهایی که در شرایط عینی و مادی جامعه و نیز مبانی فکری انقلاب نمود می‌یابند و در قالب عوامل غیرثابت، شروط لازم و کافی تحول انقلابی را فراهم می‌کنند. مکانیسم و ترکیب این متغیرها، ساختارها و عوامل به این صورت است که ابتدا شرایط مادی و عینی انقلاب (موجبات نارضایتی مردم) در جامعه ایجاد می‌شود و طی یک دوره زمانی نسبتاً طولانی تداوم یافته و توسط حکومت مرتفع نمی‌شود. آنگاه نخبگان و رهبران انقلابی (خارج از ساختار حاکمیت) با تکیه بر مذهب شیعه و روحیه ایرانی (به عنوان منابع پتانسیل انقلابی که تقریباً همیشه حاضر و آماده است) و یا با تمسک به تفسیر روزآمد از این منابع، به ارایه ایدئولوژی انقلاب می‌پردازند و با نكوهش وضع موجود، جامعه کمال مطلوبی را نوید می‌دهند که مشکلات موجود را نداشته باشد. احتمال موفقیت و پذیرش عمومی این ایدئولوژی و آرمان جدید، به میزان هماهنگی و سازگاری آن با ساختارها و متغیرهای زمینه‌ای جامعه (تشیع و ایرانی بودن) بستگی دارد.

الف. چرایی انقلاب

یکی از پرسش‌های اساسی پیرامون هر پدیده، سؤال از «چرایی» آن است. (۷) در کنار توصیف و تشریح هر پدیده، می‌توان آن را علت‌یابی کرد و توضیح داد. این عمل را تبیین^۱ و پیدا کردن چرایی پدیده می‌خوانند که مهمتر از توصیف^۲ و تشریح وضع موجود آن است و به چرایی و علت «هست»ها می‌پردازد. (۸) این امر در مورد انقلاب نیز صادق است و مهمترین بحث در مورد انقلاب و تحول انقلابی، پرسش از چرایی یا پیدا کردن ریشه‌های آن است. زیرا بین انقلاب به عنوان پدیده اجتماعی و علت یا علت‌های آن رابطه وجود دارد و انقلاب نیز تابع نظام علّی و معلولی است.

در فلسفه، برای هر پدیده چهار گونه علت مطرح می‌شود که وجود و حضور همه آنها، علت تامه آن را تشکیل می‌دهد. علت مادی زمینه پیدایش معلول و در واقع عناصر تشکیل دهنده آن است. علت صوری، فعلیت و صورت خاصی است که در ماده پدید می‌آید و به آن آثار و تعیین خاص می‌بخشد. علت فاعلی عامل پدیدآورنده معلول و در واقع منشأ حرکت و دگرگونی‌هاست و مراد از علت غایی نیز انگیزه فاعل برای انجام آن کار است. (۹) بدین ترتیب، علت به لحاظ زمانی و منطقی همواره مقدم بر معلول است و عدم آن به منزله عدم وقوع معلول تلقی می‌شود. همین تفکیک و تمایز در مورد علت انقلاب هم صادق است و می‌توان از علل مادی، فاعلی، صوری و غایی انقلاب بحث کرد.

در علوم اجتماعی، انقلاب عملی تاریخی است که بر جامعه و تاریخ اثر می‌گذارد و سه بُعد یا مشخصه عمده دارد که به نوعی همان علت‌های انقلابند. (۱۰) انقلاب اولاً تابع روابط علّی و معلولی است؛ ثانیاً هدف و غایت دارد و گذشته و آینده را به هم پیوند می‌دهد و ثالثاً جنبه اجتماعی دارد و زمینه آن در جامعه باید وجود داشته باشد. این ابعاد و مشخصات به گونه دیگری در علل سه‌گانه‌ای که ارسطو برای انقلاب‌ها ذکر کرده، وجود دارند. یعنی (۱۱)، اول اندیشه‌ها و احساساتی که زمینه ذهنی افراد را برای انقلاب آماده می‌سازد، دوم مقصود از

1. Explanation

2. Discription

انقلاب که همان علت غایی است و سوم، علل و مبادی آشوب‌های سیاسی که معادل منشأ حرکت است.

بر این اساس، اولین و مهمترین ریشه تحول انقلابی، عوامل و زمینه‌های ذهنی آن است که در ذهنیت آحاد جامعه نهفته است. بخشی از ذهنیت و پیشینه‌های ذهنی افراد، مربوط به باورها، اعتقادات و ارزش‌های آنهاست که به عنوان مسلمات و بدیهیات مفروض، پذیرفته شده و مردم در رفتارهای سیاسی - اجتماعی خود از آنها الهام می‌گیرند. بخش دیگری از ذهنیت جامعه مربوط به تاریخ و هویت تاریخی، افتخارات و سوابق درخشان هر ملت است که موجب اتصال ملت به گذشته تاریخی خویش می‌گردد. این بخش از زمینه‌های ذهنی انقلاب در واقع خصلت و هویت انقلابی ملت را نشان می‌دهد.

ذهنیت مردم به واسطه آموزش علوم و معارف بشری از شرایط و مقتضیات زمان نیز متأثر می‌شود و بخش اکتسابی ذهن را به وجود می‌آورد. این بخش در واقع تفسیرکننده و احیاگر دو بخش پیشین ذهن است و رهبران انقلابی سعی می‌کنند مسلمات و مفروضات بدیهی ذهنی ملت را در شرایط جدید بازتولید و بازتفسیر کرده و برای تحول انقلابی، ایدئولوژی بسازند. این بخش از ذهنیات به نقش رهبران انقلابی و نیز جایگاه باورهای اعتقادی و سوابق تاریخی - تمدنی در ارایه ایدئولوژی انقلاب اختصاص دارد که ضمن نفی نظام موجود و ترسیم حکومت مطلوب، به موضوع رهبری و فرماندهی در صحنه انقلاب می‌پردازد.

آنچه رهبران انقلابی را به این استنتاج می‌رساند، شرایط و زمینه‌های عینی موجود در جامعه است که تحت عنوان شرایط و عوامل پیدایش وضعیت انقلابی مطرح می‌شود. عوامل و شرایط عینی در واقع ماده و بهانه انقلابند که مردم را به طور ملموس تحت تأثیر قرار داده و به واکنش وا می‌دارند. با اینکه این شرایط و واقعیات عینی، خود به خود ارزشی نداشته و احتیاج به تعبیر و تفسیر از سوی رهبران انقلابی دارند، اما وجودشان برای شروع انقلاب ضروری است. باید رد پای آنها را در متن شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه در سال‌های قبل از انقلاب جستجو کرد.

بر این اساس، متغیرهای دخیل در تحول انقلابی را می‌توان تحت چهار عنوان اصلی مورد بحث و بررسی قرار داد:

یک. ریشه‌های عقیدتی و مکتبی انقلاب که به مبانی و مبادی جواز قیام و حق خروج و طغیان علیه نظام حاکم می‌پردازد. بدین معنا که تخریب نظام مستقر و توسل به خشونت علیه آن، نیازمند توجیه و مشروعیت‌یابی است. هر ملتی برای مشروعیت‌بخشی به قیام و طغیان علیه نظام حاکم به متون و منابع دینی و نیز، اصول و فروع دین و مذهب و مفاهیم دینی خویش مراجعه می‌کند. زیرا انقلابیون، همواره عمل خود را برحق و مشروع قلمداد می‌کنند.

دو. ریشه‌های تاریخی و فرهنگی که به منابع الهام انقلاب در تاریخ و هویت فرهنگی یک ملت می‌پردازند. بدین معنا که در کنار دین و مذهب، منابع دیگری هم برای الهام بخشی انقلاب وجود دارند و روحیه انقلابی و مبارزاتی می‌تواند جزئی از هویت و روحیه ملی باشد. ملتی که به پشتوانه تاریخ و با نگاه به آینده، افتخارهای گذشته خود را تجدید کند، می‌تواند به ارضای حس هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی نیز متوسل شود.

سه. برای اینکه انقلاب به این هویت تاریخی و آن مبانی مکتبی مرتبط شود، باید شرایط و مقتضیات زمان و مکان نیز به آن اضافه شود. بر این اساس لازم است شرایط سیاسی - اجتماعی پیدایش تحول انقلابی (وضعیت پیش از انقلاب) نیز مورد توجه قرار گیرد. این بحث در واقع عوامل و زمینه‌های عینی و «واقعی» انقلاب را توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که در کنار پتانسیل انقلابی، شرایط و زمینه‌های سیاسی - اجتماعی انقلاب به عنوان شرایط لازم و ضروری، مطرح و مؤثرند و صرف پتانسیل انقلابی کفایت نمی‌کند.

چهار. در کنار این علل و عوامل که نفس انقلاب را ایجاد می‌کند، متغیری وجود دارد که تحول انقلابی را به یک شکل خاص و به سرنوشتی ویژه می‌کشاند. این متغیر موجب می‌شود که حرکت مردم هویتی خاص (انقلاب) پیدا کند و نظام سیاسی پس از آن، متفاوت از نظام پیشین باشد. این بحث مربوط به مبانی فکری انقلاب است (۱۲) که به رهبری، ایدئولوژی و اندیشه و همچنین سازماندهی انقلاب می‌پردازد.

ریشه‌های مکتبی - عقیدتی و تاریخی - فرهنگی، به عنوان زمینه‌های ساختاری یا متغیرهای زمینه‌ای مطرح بوده و پتانسیل و استعداد انقلابی را می‌سازند. این متغیرها، دیرپا و ریشه‌دار هستند که همواره به صورت بالقوه حضور دارند و منتظر ایجاد شرایط عینی و مادی انقلاب (شرایط لازم و ضروری) می‌مانند. بدین لحاظ، نقطه شروع عملی و واقعی انقلاب، پیدایش

وضعیت انقلابی در جامعه است و شرط کافی آن نیز وجود رهبری، ایدئولوژی و سازماندهی مناسب است که انقلاب را به فرجام نهایی می‌رساند. دو متغیر اخیر نیز به عنوان متغیر نهایی انقلاب نقش اساسی دارند و شرایط بالقوه انقلابی را بالفعل می‌کنند.

بر این اساس، برای تبیین تحول انقلابی در ایران می‌توان از حضور همزمان چهار متغیر بحث کرد که همانند تکه‌های یک پازل، مجموعاً و با هم تصویر روشن و قابل فهمی از تحول انقلابی ارائه می‌دهند. یعنی تبیین چرایی وقوع انقلاب در ایران، پاسخی چهاروجهی است و این چهار وجه با هم صحنه انقلاب را تصویر می‌کنند و هیچ‌یک به تنهایی کافی نیستند. همانطور که حذف هر یک از آنها نیز تصویر نهایی انقلاب را مخدوش می‌کند.

به تعبیر دیگر، با توجه به ساختارها و شرایط حاکم بر ایران، دو دسته متغیر در وقوع تحول انقلابی در جامعه ایرانی مؤثرند که مجموعاً تحولات انقلابی ایران را تبیین می‌کنند. متغیرهای زمینه‌ای همان ساختارها و بافت فرهنگی نسبتاً ثابت جامعه بوده و به «ایرانی‌بودن» و «شیعه بودن» قابل تمیزند، ولی متغیرهای نهایی به عوامل و شرایط لازم و کافی موجود در جامعه اشاره دارند که «شرایط مادی» و «مبانی فکری» انقلاب را شامل می‌شوند و کنترل آنها در اختیار نخبگان حکومتی و انقلابی است. این متغیرها تعیین‌کننده سرنوشت انقلاب می‌باشند. بنابراین برای تبیین تحول انقلابی در ایران باید چهار متغیر را مد نظر قرار داد که به ترتیب بروز و ایفای نقش مورد بحث قرار می‌گیرند.

ب. زمینه‌های عینی انقلاب

همان‌طور که برای هر پدیده‌ای علت مادی لازم است، برای وقوع تحول انقلابی هم باید زمینه‌های عینی و مادی آن (شرط لازم) فراهم شود وگرنه بدون وجود شرط لازم و علت مادی، هیچ دلیل و بهانه‌ای برای مردم پیدا نمی‌شود که به اقدام انقلابی متوسل شوند. علت مادی و شرط لازم انقلاب، مسایل و مشکلات عینی و ملموسی است که در سال‌های قبل از انقلاب به وجود می‌آید و روی هم انباشته می‌شود و مردم با ادراک و احساس آنها به طور ملموس به نوعی نارضایتی از رژیم حاکم می‌رسند.

عوامل عینی و واقعی نارضایتی مردم به تنهایی و خودبه‌خود منجر به انقلاب نمی‌شوند، بلکه فقط شرایط لازم انقلاب‌اند که تحت عنوان «شرایط پیدایش وضعیت انقلابی» مطرح می‌شوند. (۱۳) وضعیت انقلابی، شرایط خاصی است که در آن مردم نسبت به وضع موجود جامعه، احساس نارضایتی گسترده و عمیق داشته، از بهبود آن ناامید شده و آن را غیر قابل تحمل تصور نمایند. تا چنین وضعیتی به وجود نیاید، هیچ ملتی متوسل به طغیان علیه وضع موجود و رژیم حاکم نمی‌شود. ملت‌ها هیچ‌گاه بدون بهانه و علت، متوسل به انقلاب نمی‌شوند؛ باید مشکل به طور ملموس و عینی در جامعه وجود داشته باشد.

علاوه بر این، عوامل و زمینه‌های عینی و واقعی نارضایتی مردم باید زیاد باشد؛ زیرا وجود یک یا دو مشکل برای شروع انقلاب کفایت نمی‌کند و توجیه معقولی برای برهم‌زدن نظم جامعه به حساب نمی‌آید. از این نظر، مشکلات باید چنان روی هم انباشته و زیاد شوند که به کلاف سردرگم تبدیل شده و در طول یک دوره نسبتاً طولانی (یک نسل) تداوم یابند و نظام سیاسی و رژیم حاکم نیز اراده‌ای برای حل و رفع آنها نداشته باشد.

اگر مردم امید داشته باشند که نظام سیاسی و دولتمردان واقعاً می‌خواهند مشکلات را حل کنند، ولی فعلاً امکان و منابع لازم را ندارند؛ ممکن است وضع موجود را تحمل کنند. اما اگر مشکلات انباشته شود و مردم بعد از مدتی ببینند که اراده‌ای از جانب حاکمیت برای حل مشکلات وجود ندارد، آنگاه تصمیم می‌گیرند که خود به صورت انقلابی و رادیکال برای حل مشکلات دست به کار شوند. در این صورت، انقلاب در دستور کار قرار گرفته و تحول انقلابی امری اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌شود. بنابراین وجود مشکلات نسبتاً زیاد و لاینحل در دوره زمانی نسبتاً طولانی، شرط لازم انقلاب است.

چنین عواملی در طول تاریخ معاصر ایران به اشکال مختلف زمینه و بهانه اولیه غالب مبارزات، قیام‌ها، جنبش‌های سیاسی و انقلاب‌ها بوده است. با ظهور پدیده استعمار و تداوم سلطنت‌ها و استبداد طولانی، همواره استبداد و دیکتاتوری و نیز حاکمیت و سلطه بیگانه به عنوان بخشی از عوامل نارضایتی مردم و علل وقوع تحولات انقلابی مطرح بوده‌اند.

جنبش تنباکو جدا از زمینه‌های عمومی و عینی آن روز جامعه ایرانی مانند بی‌کفایتی حکام و زمامداران، دست‌اندازی ظالمانه حکام محلی بر مردم، فقر و فلاکت جامعه و نارضایتی

عمومی از دربار و دولت، در واقع نوعی مقاومت منفی علیه قدرت استعمارگر خارجی (انگلیس) بود که با کسب امتیاز ۵۰ ساله انحصار تولید، خرید، فروش و صدور توتون و تنباکو از دولت ایران، قصد دست‌اندازی بر مقدرات کشور را داشت. (۱۴)

در آن زمان، حدود یک‌پنجم ملت ایران دست‌اندرکار امور توتون و تنباکو بودند و این امتیاز به طور مستقیم با زندگی و معاش آنان مرتبط بود (۱۵) و منافع اقتصادی و مادی مردم و کشاورزان را مورد تهدید قرار می‌داد. علاوه بر این، اجرای این قرارداد موجب جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی مردم و نگرانی آنها از اقدامات فرهنگی و تبلیغی مبلغان مسیحی بود که همراه عوامل کمپانی و تحت پوشش تجارت وارد ایران شده بودند. (۱۶) البته این حرکت به دلیل عدم وجود شرایط و عوامل دیگر به انقلاب تبدیل نشد، ولی عوامل و شرایط پیدایش وضعیت انقلابی در آن وجود داشت و با متغیرهای تحول انقلابی همخوان بود.

به‌رغم پیروزی جنبش و لغو امتیاز رژی، عوامل و زمینه‌های عینی اعتراض مردم مرتفع نگردید و بعد از آن، علاوه بر اعطای امتیازات بیشتر به بیگانگان، استبداد، ظلم و ستم حکام و بی‌پناهی و فلاکت مردم به جایی رسید که به ترور ناصرالدین شاه و سپس وقوع انقلاب مشروطه انجامید. در این فرآیند علاوه بر زمینه‌ها و عوامل عینی مذکور، حوادثی در آستانه انقلاب به وجود آمد که ناشی از همان زمینه‌ها و بهانه اعتراضات مردمی بود. گستاخی و بی‌احترامی نوز بلژیکی به ساحت اسلام و روحانیت، وقایع مربوط به شیخیه در کرمان، ماجرای عسکر گاریچی، تأسیس بانک استقراضی روس در محل قبرستان مسلمانان، به فلک بستن چند تن از تجار قند تهران در ماه رمضان و مواردی از این دست، نطفه اولیه اعتراضات و تحسین‌های کم‌ویش گسترده مردمی و مخالفت با دولت و دربار شد (۱۷) و به تقاضاهایی مانند تأسیس عدالتخانه در سراسر کشور، عزل عین الدوله صدر اعظم مستبد مظفر الدین شاه، علاءالدوله حاکم تهران و نوز بلژیکی از ریاست گمرکات ایران انجامید.

اما بعد از انقلاب مشروطه نیز چندان از شدت ظلم و ستم، فقر و فلاکت مردم، تداوم استبداد و نفوذ استعمار در ایران کاسته نشد و همچنان انگیزه و عامل مبارزه و انقلاب در جامعه انباشته شد تا اینکه پس از سپری شدن دوران استبداد مطلقه رضاشاه و در شرایط جنگ جهانی دوم و اشغال کشور به دست سه قدرت استعماری بیگانه، جریان ملی‌شدن نفت محمل

و بهانه اعتراضات مردمی و زمینه‌ساز خیزش ملی و سراسری شد. این بار نیز وجود شاه مستبد و بی‌کفایت و رقابت‌های استعماری روسیه، انگلیس و آمریکا بر سر چپاول نفت کشور، زمینه عینی پیدایش جنبشی شد که ملی‌کردن نفت و کوتاهی دست بیگانه از منابع کشور را چاشنی مبارزه با استبداد سلطنتی کرده بود.

جنبش ملی‌شدن نفت پیروز شد، اما کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دستورالعمل کوتاه‌مدت این جنبش را از بین برد، به تداوم و تشدید شرایط و وضعیت انقلابی در جامعه کمک کرد و به مبارزات دیگری انجامید. تشدید استبداد و خفقان پس از کودتا، جایگزینی آمریکا با انگلیس و افتادن مقدرات کشور به دست آن از اوایل دهه ۱۳۴۰، مقدمات و زمینه‌های لازم برای قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و سرانجام انقلاب اسلامی را فراهم نمود.

شرایط عینی و مادی پیدایش وضعیت انقلابی در دوره پیش از انقلاب اسلامی (۱۳۴۰-۵۷) را می‌توان به شرح زیر مطرح کرد: (۱۸)

۱. استبداد و دیکتاتوری عریان که کمترین حقی برای مردم در تعیین سرنوشت خود قایل نبود.
۲. سرسپردگی رژیم پهلوی به بیگانه و حاکمیت و نفوذ بیگانگان به خصوص آمریکا و اسرائیل در کشور که موجب جریحه‌دار شدن غرور ملی و عزت اسلامی بود.
۳. ظلم و ستم، نقض حقوق فردی و اجتماعی و محو آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم.
۴. ضعف و زبونی، عدم اعتماد به نفس و بی‌کفایتی سران و کارگزاران رژیم در این خصوص می‌توان، به ویژه شخص شاه را مثال زد.
۵. گسترش انواع فساد اداری، مالی و اخلاقی در ارکان حکومت و جامعه.
۶. هتک حرمت ارزش‌های اسلامی و شخصیت‌های مسلمان و گستاخی علیه مذهب و روحانیت و جریحه‌دار شدن احساسات عمومی مردم.
۷. اسراف، ولخرجی، تجمل‌پرستی و زندگی‌های افسانه‌ای در کاخ‌های شاه و خاندان سلطنتی و رجال حکومتی در کنار حیف و میل منابع ملی در برگزاری جشن‌ها و مراسم تبلیغاتی و یا تشریفاتی که تاثیر و نتیجه چندانی نیز نداشتند.
۸. انحصار حق حکومت در خاندان سلطنتی، هزار فامیل، فراماسون‌ها و بهائیان.
۹. فقدان حاکمیت قانون در جامعه و نقض مکرر قانون اساسی و حذف مواد اسلامی آن.

۱۰. نابودکردن کشاورزی ملی و وابسته‌کردن اقتصاد و صنعت ناقص کشور به بیگانه در اثر اصلاحات اقتصادی - اجتماعی.

۱۱. تغییر در بافت اجتماعی و ترکیب جامعه در اثر سیاست‌های اصلاحی - تحمیلی آمریکا. بدین لحاظ، می‌توان گفت که مسایل و مشکلات عینی موجود در جامعه، علت مادی و ریشه تحولات انقلابی است که غالباً مورد توجه و تأکید بسیاری از تحلیلگران قرار می‌گیرد و بیشتر آثار علمی در تبیین تحولات انقلابی ایران، این گونه عوامل را برجسته کرده‌اند. با این حال، این مشکلات فقط یک سری شرایط مادی بی‌روحند که نسبت به وضعیت موجود درک و فهمی ندارند و فی‌نفسه و بدون دخالت عامل انسانی کاری از پیش نمی‌برند. ملحوظ‌کردن عامل انسانی با این شرایط مادی، متغیرهای زمینه‌ای را برجسته خواهد کرد.

ج. روحیه و پتانسیل انقلابی

شرایط عینی و مادی لازم برای انقلاب معمولاً و به شکل‌های مختلفی در ایران وجود داشته و دارند، اما همیشه موجبات تحول انقلابی را فراهم نمی‌کنند و صرفاً در شرایط خاصی به انقلاب منجر می‌شوند. این عوامل به رغم ضرورت و استلزام، به تنهایی برای وقوع انقلاب کافی نیستند و فقط در شرایطی که عامل اراده و آگاهی انسانی به آنها اضافه شود؛ به وقوع انقلاب کمک می‌کنند. به عبارتی تأثیر این عوامل، هنگامی است که این شرایط به ذهن افراد انسانی منتقل شود و آحاد جامعه، پس از سنجش شرایط موجود با مظروف ذهنی خود، آن را نامطلوب تلقی کرده و نسبت به آن موضع نفی و انکار پیدا کنند.

پس از تحقق وضعیت انقلابی در جامعه، آنچه در وقوع یا عدم وقوع تحول انقلابی مؤثر است، روحیه پرخاشگری و مبارزه‌جویی در ملت برای ورود عملی به صحنه انقلاب و مبارزه است. روحیه انقلابی، وضعی است که سبب اعتماد به نفس انقلابیون می‌شود و باعث می‌گردد که آنها بدون توجه به اقدامات سرکوبگرانه یا رفرمیستی حکومت، فقط به پیشبرد انقلاب بیاورند و در راستای هدف خود که واژگونی نظام موجود و بنای ساختار سیاسی جدید است؛ گام بر دارند. (۱۹)

وقتی ملتی از وضع موجود ناراضی باشد و وضع مطلوبی را آرزو کند، فقط زمینه انقلاب به وجود می‌آید. اما صرف نارضایتی کافی نیست و ممکن است چنین ملتی باز هم انقلاب نکند. چرا که ممکن است دارای روحیه رضا، تسلیم و تمکین باشد و یا روحیه ظلم‌پذیری در میان آن ملت رواج داشته باشد. افراد چنین ملتی ناراضی هستند، اما در عین حال تسلیم ظلم‌اند. بنابراین اگر ملتی در کنار نارضایتی، روحیه پرخاشگری، مبارزه و طرد و انکار داشته باشد، انقلاب می‌کند. (۲۰) عامل استبداد با اینکه جزو عوامل عینی و مادی انقلاب است، به خودی خود منجر به انقلاب نمی‌شود. اگر ملتی بر اساس افکار، اعتقادات و فرهنگ سیاسی خود، استبداد و یا وجود همه مشکلات را طبیعی تلقی کند و یا نوعی تسلیم‌طلبی و روحیه محافظه‌کاری داشته باشد، به انقلاب نمی‌اندیشد. چون وضع موجود به لحاظ ارزشی، برای او موجب تعارض ذهنی نمی‌شود. به همین علت، استبداد ریشه‌دار و طولانی در عربستان، تا کنون منجر به انقلاب نشده است.

اینجا پای انسان و نقش اراده آگاه در تحولات انقلابی به میان می‌آید. یعنی انسان‌هایی باید باشند که مشکلات و شرایط را درک کنند و با عنایت به محتویات ذهنی خود آن را متعارض و نامطلوب تلقی کنند. اگر از نظر آحاد ملت، ظلم‌کردن به لحاظ ذهنی مذموم نباشد و یا جسارت مقابله با آن را نداشته باشند؛ آن را به راحتی تحمل کرده و دم بر نمی‌آورند. کسانی علیه ظلم به پای می‌خیزند که عدالتخواه بوده و در ذهنشان پذیرفته باشند که ظلم مذموم است. به همین علت، پتانسیل انقلابی شیعه نسبت به اهل تسنن و ایرانیان نسبت به اعراب بسیار بیشتر است و نمی‌توانند ظلم و ستم را تحمل کنند. بنابراین، باید وضع موجود اولاً فهمیده و ادراک شود و ثانیاً از سوی مردم، ذم و نکوهش شود تا به انقلاب منجر شود.

بدین لحاظ، تأثیر نهایی شرایط و عوامل مادی و عینی بستگی به عقیده و محتویات ذهنی افراد دارد و در این راستا پتانسیل و استعداد انقلابی نیز به عنوان وجه دیگری از علل انقلاب مطرح می‌شود که در تاریخ معاصر کشورمان به شکل خاصی در همه تحولات انقلابی بروز کرده است. پتانسیل و روحیه انقلابی ملت ایران نکته بسیار مهم و کلیدی برای فهم تحولات انقلابی است که اغلب نادیده گرفته می‌شود و خود از دو منبع دین اسلام و مذهب تشیع و نیز فرهنگ و روحیه ایرانی تغذیه می‌کند. گراهام فولر با اشاره به سنن ملی و مذهبی ایرانیان،

شاهنامه و حضرت علی(ع) را به عنوان نماد فشرده جنگ درونی عمیق‌تری می‌داند که در ذهن هر ایرانی وجود دارد. یعنی یک روی فرهنگ ایرانی، حماسه شاهنامه فردوسی، و روی دیگر آن، حضرت علی(ع) به عنوان نماد اسلام شیعی است و ایرانی بین این دو در نوسان بوده و همین مایه تمایز ایران از همسایگان خود است. (۲۱)

بنابراین ذهن و ذهنیت افراد شدیداً در پتانسیل انقلابی جامعه مؤثر است. در این راستا، دو متغیر برای تحول انقلابی قابل استنتاج است. مظهر ذهنی ملت ایران، هم اعتقادات و باورهای مذهبی است و هم اقتضات تاریخی و فرهنگی که به عنوان دو متغیر کلیدی، منابع پتانسیل انقلابی ملت ایران را تشکیل داده و در تحولات انقلابی نقش ایفاء می‌کنند.

این پتانسیل انقلابی دوجانبه همواره به صورت عامل ساختاری یا متغیر زمینه‌ای، بستر و زمینه مبارزات ملت ایران بوده است. گرچه با وجود ثبات نسبی پتانسیل انقلابی، تغییر و تحول در عوامل دیگر (عوامل عینی و مادی) نقطه شروع انقلاب را رقم می‌زند، اما در تحلیل هیچ تحول انقلابی در جامعه ایران نمی‌توان و نباید این بستر فرهنگی و مذهبی را نادیده گرفت. سرنوشت نهایی همه تحولات ایران به میزان زیادی بستگی به همین بستر و زمینه دارد و همواره باید در مرکز ثقل هر تحلیلی قرار گیرد.

ملت ایران بر اساس عقیده مذهبی و نیز فرهنگ ایرانی، این استعداد را دارد که در شرایط مقتضی برای حل مشکل خود به صورت انقلابی وارد عرصه شود و کنترل اوضاع را به دست گیرد. به همین دلیل، ایران در مقایسه با دیگر کشورها، انقلاب‌ها و مبارزات بیشتری را تجربه کرده است. به گونه‌ای که در دوره معاصر در هر نسل، یک قیام یا انقلاب در مقیاس ملی و سراسری به وقوع پیوسته است. این سابقه و تجربه، همواره در امکان و امتناع وقوع تحولات انقلابی و ورود مجدد مردم ایران به صحنه انقلاب و مبارزه‌ای دیگر مؤثر است.

۱. دین اسلام و مذهب تشیع

انقلاب مبتنی بر این باور است که انسان نه فقط توانایی ایجاد دگرگونی در جامعه را دارد، بلکه حقوق و تکالیفی هم در این زمینه دارد. (۲۲) یعنی انقلابیون در تخریب نظام مستقر و توسل به خشونت علیه آن، برای خود نوعی حقانیت قایلند که بدون وجود آن، نمی‌توانند

دست به انقلاب بزنند. بدین ترتیب، انقلاب مشروعیت می‌یابد و عمل انقلابیون مشروع می‌شود. مهمترین منبع توجیه و مشروعیت‌بخش انقلاب در ایران از متن دین اسلام و مذهب تشیع ناشی می‌شود که با مایه‌های انقلابی فراوان خود، جواز قیام علیه حاکم ظالم را داده و حق خروج بر آن را برای مردم به رسمیت شناخته است.

جرأت و جسارت ورود به صحنه انقلاب و مبارزه، مستلزم آن میزان مایه‌ها و پشتوانه‌های قوی است که فقط از یک مکتب الهی برآورده می‌شود. ملتی که شرایط و اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه را بر وفق مراد نمی‌بیند و نارضایتی عمیقی نسبت به رژیم دارد، اگر روحیه پرخاشگری، طرد و انکار نداشته باشد؛ وارد مبارزه نمی‌شود. مکتب اسلام به پیروان خود این حس پرخاشگری، مبارزه‌جویی، طرد و نفی وضع موجود را می‌دهد. (۲۳)

اسلام، این نقش را به وسیله اصول و فروع دین و مفاهیمی که تعبیه کرده و از طریق منابع لایزالی که در اختیار قرار داده است؛ انجام می‌دهد. قرآن، سنت، سیره، توحید، عدالت، امامت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، مسؤولیت فردی و اجتماعی انسان، خلافت الهی، انتظار فرج و مهدویت، ولایت، عاشورا، شهادت و... همه در این راستا هستند.

پس از رحلت پیامبر اسلام، شیعه به عنوان جریان اعتقادی و مذهبی، منشأ حرکت‌های سیاسی - اجتماعی و مبارزاتی بوده است. (۲۴) این مذهب، حاکمیت را مختص خدا می‌داند که از طرف او به پیامبر و پس از ایشان نیز به اولی‌الامر واگذار شده است. هر حاکمی که از نصب الهی برخوردار نباشد و نیز هر حکومتی غیر از حکومت معصوم و نایب امام معصوم، غاصب و طاغوت تلقی شده و همگان موظف به عدم تمکین در برابر آن هستند و همین اعتقاد، دلیل استمرار جریان انقلابی و مبارزاتی شیعه است. (۲۵) در حالی که در فقه اهل سنت، هرکس که به حاکمیت دست یافت (صرف نظر از نحوه قدرت‌یابی)، مصداق اولی‌الامر بوده و اطاعت از او واجب است. (۲۶)

تشیع با خاطرات و تجربیات فراوانی از مقاومت، مبارزه، قیام و شهادت در برابر ظلم، ستم و خودکامگی مشهور است. شعار عدالت و امامت در سنگرهای مبارزاتی شیعه، اصلی‌ترین پیام بوده و شیعیان نخستین کسانی بودند که با تفکر انقلابی، پرچم قیام را در اسلام به دوش کشیدند که قیام امام حسین (ع) در عاشورا اوج آن است. شیعه نماد مظلومیت و پذیرش خطر

و مصیبت در جستجوی آرمانی عادلانه و امام حسین سبیل ایثار به خاطر جامعه و اهداف اجتماعی است. به همین علت در فرهنگ شیعه، ایثار، مظلومیت و شکست حاکی از حقانیت است و نباید از شکست ترسید. ملاک، حقانیت و عدالت است نه پیروزی یا شکست. اگر شکست نشانه ناکامی باشد، به تغییر جهت رفتار سیاسی می‌انجامد، ولی پذیرش نقش شکست‌خورده و شهید، نشانه‌ای است که عناصری از فضیلت و حتی ارضای اخلاقی را به همراه دارد. (۲۷)

از زمان صفویه، تشیع در ایران به عنوان نشان ملی و هویت فرهنگی مطرح بوده و فراتر از اعتقاد صرفاً مذهبی، به رفتار سیاسی اجتماعی ایرانیان نیز جهت داده است. (۲۸) نكوهش ظلم و لزوم مبارزه با آن، مطلوبیت عدالت و تلاش در راه گسترش آن، مبارزه با استبداد و جستجوی آزادی ریشه در ذهنیت متأثر از تشیع دارد. شیعه به خاطر اعتقادات و باورهای مذهبی خود، روحیه و پتانسیل انقلابی دارد و به راحتی می‌تواند وارد عرصه مبارزه شود.

در ایران اسلامی و شیعی، مردم معمولاً اعمال و رفتار خود را منطبق بر عقیده و باور خود انجام می‌دهند. ورود در عرصه مبارزه و انقلاب، مهمترین و خشن‌ترین اقدام سیاسی است که نیاز به توجیه و مجوز مشروعیت‌بخش دارد. چون در انقلاب، علاوه بر اینکه در کنار کشتن خطر کشته‌شدن نیز وجود دارد، چه بسا مصداق خروج علیه حاکم اسلامی تلقی شود که در منابع اسلامی به عنوان «بغی» و «طغیان» نهی شده است. اگر در نظام باورها و اعتقادات ملت ایران، برای مبارزه و انقلاب توجیه و مجوزی وجود نداشت؛ به خود اجازه نمی‌داد که با توسل به خشونت، نظم و انتظام جامعه را بر هم زند. متقابلاً به دلیل آنکه چنین مجوزی وجود دارد، از مفاهیمی مثل ایثار، شهادت، جهاد، عبادت ایستادگی، مقابله با ظلم و مانند آن در فرآیند مبارزه انقلابی استفاده می‌کند.

در مقایسه با جهان اهل تسنن که تجربه چندانی در انقلاب ندارد، فتوای جهادی علما و مراجع تقلید شیعه در ایران محرک همه مبارزات و قیام‌ها بوده است. ملت ایران، مشروعیت انقلاب و «جواز طغیان علیه حاکم» را مرهون تشیع است که در شرایط مقتضی به پیروان خود روحیه انقلابی، مبارزه‌جویی و طرد و نفی وضع موجود را می‌دهد. (۲۹) به همین علت در دوره معاصر که ایران در معرض تهاجم بیگانگان بوده، مذهب شیعه همواره به صورت عنصری

بسیج‌گر، قیام مردم علیه متجاوزین را سازماندهی کرده است. (۳۰) در جنبش‌ها و مبارزات سیاسی معاصر، این موضوع همیشه به عنوان عامل ثابت، نقش ایفا کرده است. در جنبش تنباکو، دلایل و انگیزه‌های دینی و مذهبی، از مهمترین دغدغه‌های مردم برای مخالفت با قرارداد زرّی و امتیاز تنباکو بود. سلطه کفار بر مسلمانان به استناد آیه نفی سبیل، نقض قوانین و مقررات اسلامی به واسطه حضور گسترده عوامل کمپانی در ایران، اختلاط و مراوده اروپاییان غیرمسلمان با مسلمانان و رعایت مسایل مربوط به طهارت و پاکی، مایه نگرانی مردم بود که مورد توجه سفارت انگلیس و تأیید محققان خارجی نیز قرار گرفت. (۳۱) در این جنبش، از مبانی انقلابی تشیع برای مبارزه استفاده شد و رهبری و پیشتازی علما در جنبش تحت هدایت عالیّه یک مرجع تقلید، «حکم» شرعی تحریم تنباکو و ارتباط دادن استعمال دخانیات به «محرابه با امام زمان»، اوج کاربرد دین و مذهب در پیشبرد اهداف مبارزاتی بود.

در انقلاب مشروطه، شروع مبارزه با نمادها و صبغه اسلامی و مذهبی و حتی توجیه مبارزه با استبداد نیز شرعی و مذهبی (نه سیاسی) بود. ابتدا تمامی خواسته‌ها و هدف‌ها در مفهوم عدالت‌خواهی اسلامی تبلور داشت و مراحل اولیه این انقلاب به «جنبش عدالتخانه» معروف شد. رهبری و پیشتازی علما و مراجع، کاربرد مفاهیم فتوا و اعلان جهاد در راه مبارزه، بست‌نشینی در منازل علما، مساجد و اماکن مقدس، استفاده از نمادها و شعائر اسلامی، حتی لفظ «مجلس شورای اسلامی» و «قوانین شرع محمدی» در متن فرمان مشروطیت و کتاب علامه نائینی در توجیه اجتهادی مشروطه در همین راستا قابل ارزیابی است. (۳۲)

جنبش ملی‌شدن نفت برای توده مردم قبل از هر چیز نهضتی علیه استعمار خارجی و تسلط بیگانه بود که با استناد به آیه نفی سبیل و عدم جواز سلطه غیرمسلمان بر مسلمانان موجبات بسیج مردمی را فراهم نمود. نفت بهانه‌ای برای مبارزه علیه بیگانگان بود که بر جان و مال و ناموس مردم مسلط شده و زیاده‌خواهی می‌کردند. در کنار مجلس و اقلیت ملی آن، کانون حمایت مردمی نهضت، حول محور آیت الله کاشانی بود که اعلامیه‌ها و مصاحبه‌هایش، دارای فحوا و مایه‌های دینی و مذهبی بود و بعضاً اقدامات مسلحانه فداییان اسلام را پشتیبانی می‌کرد. توجیحات ایشان برای بسیج مردم در مبارزه، عمدتاً دینی و با توسل به اهرم‌ها و سمبل‌های مذهبی بود (۳۳) و با خروج ایشان از صحنه، پشتوانه مردمی نهضت به شدت

تضعیف شد. تهدید به اعلان جهاد علیه انگلیس، تشویق مردم به خرید اوراق قرضه ملی به قصد ثواب و اجر شرعی برای حل مشکلات اقتصادی دولت، دعوت مردم به حضور در صحنه «جهاد اکبر» برای دفاع از منافع کشور در مقابل سلطه بیگانه، تحریم شرعی کالاهای انگلیسی و مانند آن بخشی از امکانات و پتانسیل مذهبی برای بسیج مردم بود.

قیام ۱۵ خرداد ۴۲ نیز با انگیزه‌ها و دستمایه‌های مذهبی و اسلامی و در مقابل گستاخی رژیم شاه علیه مذهب و روحانیت به وقوع پیوست. ملت ایران که اعتقاد خود به اسلام و مذهب شیعه را با علاقه به روحانیت و در رأس آن امام خمینی پیوند زده بود، در مقابل هتک ساحت روحانیت و دستگیری ایشان، قیام کرد. انگیزه مردم برای حضور در این مبارزه، دینی و مذهبی بود و به مثابه واکنشی در مقابل دستگیری امام خمینی و اجرای اصلاحات آمریکایی محسوب می‌شد که نموده‌های ضد دینی داشت و هدف نهایی آن حاکم‌کردن نوعی سکولاریسم در جامعه بود. امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) از ابتدای این راه به عنوان مبارزه شرعی و در مخالفت با اقدامات ضد اسلامی رژیم وارد این عرصه شد (۳۴) و تمامی نیروها را حول محور دین و مذهب - به عنوان محور اصلی - بسیج کرد.

بسیج گسترده اجتماعی و مردمی در انقلاب اسلامی بیش از هر چیز ملهم از پتانسیل‌های انقلابی اسلام و تشیع بود. بزرگترین و عظیم‌ترین راهپیمایی‌های دوران انقلاب اسلامی در تاسوعا، عاشورا و اربعین حسینی و با سمبل‌ها و نمادهای مذهبی و از مساجد و حسینیه‌ها شکل گرفتند. محرک اصلی این انقلاب از متن اعتقادات مردم بود و آنان به عنوان وظیفه شرعی وارد مبارزه علیه رژیم پهلوی شدند. به همین علت، شاه در آخرین کتابش در فصلی تحت عنوان «از تاکتیکیهای عزاداری تا فاجعه آبادان»، استناد انقلابیون به مسایل دینی و مذهبی را استفاده بی‌شرمانه از نمادهای مذهبی برای رسیدن به مقاصد سیاسی می‌داند. (۳۵) قاعدتاً در آینده نیز همیشه از این اهرم‌ها و عوامل استفاده خواهد شد و هر آنکس که در این جامعه به دنبال مبارزه علیه حکومت و یا حرکت‌های اصلاحی - اجتماعی باشد، (حتی اگر خود هم چندان اعتقادی به آنها نداشته باشد) برای جلب توجه و جذب افکار عمومی جامعه به این اهرم‌ها متوسل خواهد شد.

بر این اساس، هنوز هم در هنگامه تحولات انقلابی در ایران، مجوزها و فتاوای شرعی برای حضور مردم در صحنه انقلاب و مبارزه کاربرد دارد. به خصوص که ملت ایران فعلاً تحت حاکمیت نظامی دینی است که در رأس آن ولی فقیه حضور دارد و همه قوانین آن از جمله قانون اساسی، ربط و نسبتی وثیق با اسلام داشته و علما و مرجعیت شیعه جایگاه برجسته ای در آن دارند. در چنین شرایطی، هرگونه اقدام ملت ایران برای خروج علیه نظام، قطعاً احتیاج به مجوزهای مکتبی و عقیدتی برای اکثریت مردم دارد. اگر این مجوزها و انگیزه‌های مذهبی نباشد، ملت ایران مشکل می‌تواند در عرصه‌ای وارد شود که منع و حرمت شرعی آن محتمل است.

۲. روحیه و فرهنگ ایرانی

قسمت دیگری از پتانسیل انقلابی ملت ایران به فرهنگ و تاریخ ایرانی مربوط است. فرهنگ از طرق گوناگون بر افراد، نظام، نهادها و رفتار سیاسی تأثیر می‌گذارد. شخصیت افراد محصول زندگی اجتماعی و از جمله عوامل فرهنگی است. (۳۶) بدین لحاظ، گذشته و تاریخ هر کشور، عاملی تعیین‌کننده در ویژگی‌های کلیدی و راه و رسم زندگی آن است (۳۷) و این عامل در مورد ایران که سابقه تمدنی - تاریخی و استمرار فرهنگی زیادی دارد، به مراتب بیشتر خود را می‌نمایاند.

فرهنگ، سبک و سیاق عملی متمایزی را پدید می‌آورد که به تعبیر گراهام فولر «منش یا شخصیت هر ملت» تلقی می‌شود (۳۸) و بر رفتارهای سیاسی - اجتماعی آن اثر تعیین‌کننده دارد. فولر تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم اعتماد به بیگانه را نتیجه استمرار تاریخ و تمدن ایرانی می‌داند. (۳۹) از این منظر، بخشی از پتانسیل انقلابی ملت ایران به فرهنگ و روحیه ایرانی بازمی‌گردد. رویارویی ابدی خوب و بد، نبرد خیر و شر و برابردانستن دشمن خارجی با دیو و شیطان، عدل و انصاف و ظلم‌ستیزی، غرور ملی و انتظار منجی از رمزگان‌های دیرپای فرهنگ ملی ایران است که بر رفتار سیاسی - اجتماعی ایرانیان تأثیر عمیقی دارد. (۴۰) بنابراین ملت ایران به اعتبار «ایرانی‌بودن» و «ملیت ایرانی»، پتانسیل و استعداد انقلابی دارد که در اعراب سامی و برخی ملل دیگر وجود ندارد. (۴۱) روح حماسی موجود در فرهنگ ایرانی،

محرک شجاعت، امید و پیشرفت است (۴۲) و انتظار تغییر در محیط و در نتیجه اصرار بر حفظ هویت و مواضع خود و عدم تسلیم به شرایط موجود را دیکته می‌کند. (۴۳)

فولر، شجاعت ایرانیان را به اسلوب «افراط» در فرهنگ ایرانی ارتباط می‌دهد که الهام‌بخش نوعی رفتار است که به تفسیرهای شجاعانه و روشن از رویدادها تمایل دارد و تعارضات سیاسی - اجتماعی را بیش از آنکه اموری غیراخلاقی و مبارزه‌ای در جهت قدرت تلقی کند، سرشار از ویژگی‌های اخلاقی خوب و بد می‌داند. (۴۴) واقعیات تاریخی نشان می‌دهند که ملت ایران در طول تاریخ (حتی پیش از اسلام) سابقه انقلابی و مبارزاتی داشته که ناشی از روحیه ایثار و فداکاری، تلاش، مبارزه‌جویی و خستگی‌ناپذیری است و در امتزاج با اسلام و تشیع، وجه انقلابی آن کاملاً برجسته شده است. حتی علت گرایش ملت ایران به تشیع را روح حقیقت‌خواه و بی‌تعصب ایرانیان دانسته‌اند که تشیع را موافق با روح خود یافته و در راه آن فداکاری نموده‌اند. (۴۵)

به همین علت، ایران از هر نقطه دیگری برای رشد بذر تشیع سازگارتر بوده و ریشه آن در روح ایرانی وجود داشته است. (۴۶) روح ایرانی، طالب علم، فرهنگ، عدالت و آزادی است، بنابراین ایرانیان مجذوب آرمان‌رهایی‌بخش اسلام و تشیع شده و به خاطر روح استقلال‌طلبی خود اولین عکم مخالفت با امویان و عباسیان و حتی استقلال از خلافت اسلامی را برافراشتند (۴۷) و خود به عنوان هویت مستقلی، پرچم اسلام را به دوش کشیدند. آنان به برداشت خاص خود از اسلام عمل نموده و از رفتن زیر بار دیگران سر باز زدند. (۴۸)

بنابراین ملت ایران به لحاظ تاریخی و فرهنگی، خصلت انقلابی دارد و این خصلت انقلابی و روحیه ظلم‌ستیزی، جزئی از هویت ملی ایرانیان است که حتی می‌توان رد پای آن را در افسانه‌ها و اسطوره‌هایی مانند مبارزه کاوه آهنگر با ضحاک ماردوش، در بند کردن دیوها در کوه البرز به دست رستم و مبارزه رستم با افراسیاب در دوره قبل از اسلام سراغ گرفت. (۴۹) افسانه تاریخی جدال همیشگی میان ایران و توران، ناظر بر نوعی تفکیک میان نور و ظلمت، خوبی و بدی و فرهنگ و بدویت است. این تقابل نه صرفاً یک اندیشه و نگرش، بلکه نوعی ایدئولوژی و راه‌پیکار در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی است که باعث فعال‌بودن و طرد بی‌تفاوتی است. (۵۰)

رستم و اسفندیار، به‌رغم شخصیت افسانه‌ای و فرضی خویش مظهر روح حماسی ایرانی و گرایش به پهلوانی و دلیری‌اند. روحیه جنگاوری، حریف‌بودن، هجوم‌آوری، پایداری و لجابت در دفاع از ملک و مذهب، نزد ایرانیان زبانزد بوده و ایرانی همواره لایق، راست و صریح، شجاع و دلیر، حقیقت‌خواه و اصیل بوده و می‌خواهد در آینده نیز اصالت‌خود را حفظ کند. (۵۱) به همین دلیل، ایرانیان تردید ندارند که دارای فرهنگ برترند و همواره احساس تهدید از سوی نیروهای «شر» و لزوم آمادگی برای مقابله و دفاع را دارند. (۵۲) بنابراین ملت ایران، در طول تاریخ همواره به عنوان ملتی شجاع، غیور، فداکار و اهل مبارزه و تلاش مطرح بوده‌اند.

ملت ایران در طول تاریخ مورد تهاجمات و تجاوزات زیادی قرار گرفته، ولی در رمت و ایستادگی نه اصالت و هویت خود را از دست داده و نه هیچ‌گاه (در دوره جدید)، مستعمره و تحت‌الحمایه رسمی قدرت یا ابرقدرت بیگانه‌ای بوده است. ضمن اینکه هیچگاه متعصب نبوده و نسبت به حقیقت، دشمنی نورزیده و برایش فداکاری هم نموده است. (۵۳) این مهم ناشی از همان روح حقیقت‌خواه و بی‌تعصب، آزادگی و تحمل‌ناپذیری ظلم و ستم و اجبار است. از این نظر، انقلاب و مبارزه‌کردن و در مقابل ظلم و ستم و زورگویی‌های بی‌منطق سر تسلیم فرود نیاوردن، بخشی از هویت ملی ایرانیان است و ورود در عرصه انقلاب و مبارزه برای این ملت، غیرمعمول و خارق‌العاده تلقی نمی‌شود و در بررسی امکان و الگوهای تحول انقلابی، باید به این عقبه و روحیه نیز توجه کرد.

بنابراین، همواره این امکان وجود دارد که ملت ایران برای حل مشکل جامعه به صورت انقلابی وارد عرصه شود. این ملت به راحت‌طلبی، تن‌پروری، آسایش و بی‌تفاوتی عادت نکرده و مبارزه و فداکاری را ترجیح می‌دهد. به این دلیل در مقایسه با شیعیان عرب (مثل عراق و لبنان) بسیار انقلابی‌تر جلوه کرده است که یکی از علل آن به فرهنگ ایرانی باز می‌گردد که عبارت از فرهنگ تلاش و مبارزه است.

ایرانیان علاوه بر الهام از منابع لایزال مکتب الهی، از تاریخ و هویت فرهنگی خود نیز برای انقلاب الهام می‌گیرند. گرچه این تاریخ و هویت فرهنگی، قرن‌ها همزاد و همراه مکتب و عقیده بوده و تفکیک آن دو از هم مشکل است، ولی وجود این سابقه طولانی مدنی و فرهنگی ما را به فهم دیگری از پتانسیل انقلابی در ایران می‌رساند که تحت عنوان ریشه‌های تاریخی و

فرهنگی انقلاب مطرح می‌شود. از این منظر، تحول انقلابی در ایران، امری تاریخی و فرهنگی است. تحول انقلابی نه فقط منافی با گذشته تاریخی ملت ایران نیست و گسست تاریخی برایش ایجاد نمی‌کند، بلکه مبنای احیای گذشته تاریخی و نوعی بازگشت به هویت تاریخی آن - در این رویکرد و روایت تازه - به شمار می‌آید.

برای ملتی که در دوره معاصر حداقل هر ۲۰ یا ۲۵ سال یک قیام و نهضت سراسری (۵۴) را به ثبت رسانده، ورود در صحنه انقلابی دیگر، بسیار طبیعی و عادی است. جنبش‌ها و قیام‌های سیاسی دوره معاصر ایران به عنوان آینه و سابقه تاریخی، همواره پیش روی ملت ایران است که از درس‌ها و عبرت‌های آنها استفاده می‌کند و به آنها به عنوان سند و سابقه افتخار خود توجه دارد. بر همین اساس در هرگونه تحول انقلابی، ملت ایران علاوه بر اینکه در پی مجوزهای مکتبی و اعتقادی قیام و طغیان خواهد رفت، به سابقه مبارزاتی اسلاف خود نیز توجه خواهد داشت و از آنها نیز الهام خواهد گرفت. در واقع، این مبارزات و قیام‌ها، همواره به عنوان «پرونده‌ها و سندهای» افتخار، الهام‌بخش این ملت خواهند بود.

د. مبانی فکری انقلاب

مبانی فکری انقلاب، به رهبری، سازماندهی و ایدئولوژی در انقلاب می‌پردازد و فرجام نهایی انقلاب را رقم می‌زند. وقتی در یک جامعه، هم مشکل به عنوان شرط لازم وجود داشته باشد و هم پتانسیل و استعداد انقلابی فراهم باشد، لزوماً تحول انقلابی به وقوع نمی‌پیوندد؛ یا در صورت وقوع به سرانجام موفقیت‌آمیز نمی‌رسد. وجود تفکر، اندیشه، برنامه و سازمان است که مشکلات عینی و پتانسیل انقلابی را به هم متصل می‌کند تا جرقه انقلاب کاملاً مشتعل شده، به سمت خرمن نظام موجود هدایت شود. بنابراین وجود زمینه‌های عینی به عنوان شرط لازم تحول انقلابی و نیز پتانسیل انقلابی ملت ایران، زمانی به انقلاب منجر می‌شود که رهبری خلاق، توانا و کاریزما با ارایهٔ مکتب فکری و ایدئولوژی جدید و منسجم به سازماندهی و بسیج مردم بپردازد.

رهبران انقلابی برای رسیدن به هدف (تغییر نظام) با تعبیر و تفسیر شرایط عینی جامعه به تقبیح وضع موجود و ترسیم جامعه مطلوب می‌پردازند تا مردم را نسبت به حضور در صحنه

انقلاب توجیه کنند. رهبری از جمله مؤلفه‌های اصلی هر انقلاب است که با امکانات و لوازم خود، کارویژه‌هایی مانند هدایت، سازماندهی و ایدئولوژی‌پردازی را انجام می‌دهد. رهبران انقلابی با سوژه نمودن مسایل و مشکلات جامعه و پیوند زدن آنها به حساسیت‌های ذهنی و ارزشی مردم، یک ایدئولوژی ارایه می‌دهند که به نكوهش و نفی وضع موجود می‌پردازد و موجب بسیج اجتماعی می‌شود. این ایدئولوژی در شعارها و نمادهای انقلابی تبلور می‌یابد. همین ایدئولوژی است که با نظام مستقر درگیر می‌شود و سامان سیاسی جدیدی را نوید می‌دهد که قرار است پس از پیروزی انقلاب در جامعه پیاده شود.

ایدئولوژی، دستورالعملی برای توجیه هدف‌ها و راه رسیدن به آنهاست و تفسیر ساده و روشنی از وضع موجود جامعه به مردم القا می‌کند تا آنها را در جهت تغییر نظام، بسیج نماید. از این نظر، ایدئولوژی به مبارزه، جهت و معنی می‌بخشد و با انتقال معنای مشترک به همه مردم و گروه‌ها، موجب بسیج همگانی می‌شود. (۵۵) رهبران انقلاب در نقش ایدئولوگ و نظریه‌پرداز، ایدئولوژی انقلاب را ارایه می‌دهند و در مقام فرمانده عملیات انقلابی، آن را هدایت و مدیریت می‌کنند. (۵۶)

بدون ایدئولوژی جدید، انقلاب معنا ندارد. زیرا جایگزینی نظام سیاسی جدید به جای نظام پیشین منوط به ایدئولوژی جدیدی است که با ایدئولوژی نظام مستقر تفاوت دارد و سامان سیاسی جدیدی (مدینه فاضله) را برای جامعه ارایه می‌دهد. ایدئولوژی عنصر متمایزکننده دو ساخت ارزشی - سیاسی (نظام حاکم و نظام موعود انقلابیون) است و بدون آن، گروه‌های خاص ناراضی هرگز قادر به اتحاد با یکدیگر و تمایز از نظام مستقر نیستند و تنش‌های موجود در جامعه بدون تأثیر بر ساخت اجتماعی، کم‌کم ناپدید می‌شوند. اما وقتی افرادی که علایق خفته آنان بیدار شده، به سلاح ایدئولوژی مسلح شوند، جامعه به دو جبهه تقسیم می‌شود. یکی شامل افرادی که علاقمند به بقای نظام موجودند و دیگری آنان که دارای علاقه و ایدئولوژی مناسب برای تغییر نظام موجود هستند. (۵۷)

ایدئولوژی‌پردازی، حوزه کارکرد رهبران انقلاب‌هاست؛ همان‌طور که بسیج گسترده مردمی نیز نیازمند رهبری و برنامه‌ریزی است. از این نظر، مبانی فکری انقلاب، نظامی همبسته متشکل از رهبری، سازماندهی و تشکیلات، ایدئولوژی، اندیشه و مکتب فکری است و کاستی و نقص

عمده مبارزات و جنبش‌های معاصر ایران، غالباً در این حوزه بوده و باعث شده تا برخی از آنها حتی به سطح انقلاب هم نرسند و برخی نیز پس از پیروزی به علت فقدان مبانی نظری و فکری لازم به شکست بیانجامند. متقابلاً وجه تمایز اصلی و نقطه قوت انقلاب اسلامی نیز در مبنای فکری آن است.

در جنبش تنباکو اصلاً اهداف انقلابی مطرح نبود و رهبران جنبش صرفاً به دنبال لغو امتیاز تنباکو بودند و هرگز سرنگونی دولت و ایجاد نظام جدید را مطرح نکردند. با اینکه رهبری و سازماندهی وجود داشت، اما ایدئولوژی جدیدی برای جهت‌دهی به منازعه ارائه نشد تا مبنای ایجاد نظام سیاسی دیگری باشد.

در انقلاب مشروطه، رهبران انقلاب نه نظر واحد و هم‌آهنگی داشتند؛ نه ایدئولوژی خاصی مطرح کردند و نه حتی از فهم و بینش درست و جامعی نسبت به مشروطه برخوردار بودند. به همین دلیل، انقلاب مشروطه مبتنی بر تفکر و اندیشه قبلی و مستقل «خودی» نبود. از میان رهبران روحانی، نه شیخ فضل‌الله نوری، نه آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی، هیچکدام طرحی نظری برای انقلاب و جامعه بعد از آن نداشتند. حتی کتاب «تنبيه‌الامة و تنزیه‌المله» علامه نائینی نیز پس از استقرار نظام مشروطه و در تأیید آن به نگارش درآمد و چنان نیست که به عنوان مبنای نظری مشروطه بتوان آن را تلقی کرد.

روشنفکران نیز هیچ طرح نظری آماده و از پیش اندیشیده‌ای نداشتند. آنها در هنگامه پیروزی انقلاب با تفکری قرضی و تقلیدی به اشاعه ایدئولوژی مشروطه پرداختند. به عبارتی پس از پیروزی انقلاب و هنگام تدوین قانون اساسی بود که این مسأله به طور جدی برای روشنفکران موضوعیت پیدا کرد. آنان مبانی نظری لازم برای مشروطه را فراهم نکرده بودند و به اقتباس و تقلید پرداختند که موجب بروز اختلافات و حتی مخالفت‌ها شد. شیخ فضل‌الله نوری مشروطه مشروعه را به طور انفعالی و در مقابل مشروطه انگلیسی و تقلیدی روشنفکران مطرح کرد و علامه نائینی نیز در توجیه نظری مشروطه موجود کتاب نوشت.

به همین علت، برخی معتقدند که مشروطیت اصلاً انقلاب نبود و به حوزه سلطنت و پادشاه نزدیک نشد. مشروطیت یک فرمان (نه تأسیس جدید) بود که از سوی مظفرالدین شاه صادر شد و انقلابیون، توجیه نظام مشروطه را از دست شاه و به امضاء و تأیید او گرفتند. (۵۸)

یعنی آنها، مشروعیت نظام موجود سلطنتی را پیشاپیش به رسمیت شناخته و صرفاً یک مجلس به ساختار قدرت اضافه کردند.

جنبش ملی‌شدن نفت همانند جنبش تنباکو به سطح انقلاب نرسید و رهبران آن در صدد سرنگونی رژیم حاکم و جایگزینی آن با نظامی جدید نبودند و بیشتر به اصلاح نظام موجود مشروطه می‌اندیشیدند. نه آیت‌الله کاشانی و نه دکتر مصدق هیچ‌یک مبانی فکری و نظری لازم برای انقلاب و تأسیس نظام سیاسی جدید را فراهم نکرده و حتی با وجود فرار شاه از کشور هیچ اقدامی برای براندازی سلطنت نکردند.

در این جنبش، به رغم وجود رهبری و سازماندهی نسبی، ایدئولوژی جایگزین وجود نداشت. ملی‌گرایی دکتر مصدق همانند روشنفکران دوره مشروطه، صرفاً تقلیدی و در مسیر مشروطه مدل انگلیسی بود که با ساخت ارزشی و فرهنگی جامعه سازگار نبود و نمی‌توانست در ایران ریشه بدواند. آیت‌الله کاشانی نیز در چارچوب اصلاح معایب و مضار حکومت موجود عمل می‌کرد و به نظام جدیدی غیر از آن نمی‌اندیشید و حتی از طرح حکومت اسلامی فداییان اسلام هم حمایت نکرد.

قیام ۱۵ خرداد ۴۲ به لحاظ ظهور و حضور مؤلفه‌های انقلابی از همه مبارزات دوره معاصر ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر بود. این جنبش، علاوه بر فقدان ایدئولوژی و سازماندهی، از رهبری نیز بی‌بهره بود و حالت کاملاً خودجوش و سازمان‌نیافته داشت و به این علت نیز به شدت سرکوب شد. به‌رغم طرح مخالفت با نظام سلطنتی که یک گام به پیش بود، صرفاً مردمی با انگیزه و احساسات مذهبی و پتانسیل انقلابی در واکنش به دستگیری امام خمینی وارد عرصه شدند و نتوانستند بسیج سراسری و فراگیر ایجاد کنند. ضمن اینکه هنوز ایدئولوژی انقلاب تدوین نشده بود و پس از قیام ۱۵ خرداد بود که ایدئولوژی‌پردازی در دستور کار امام خمینی و رهبران انقلاب قرار گرفت و سرانجام در اواخر سال ۱۳۴۸ به نظریه ولایت فقیه انجامید.

انقلاب اسلامی، تنها مورد از تحولات انقلابی تاریخ معاصر ایران است که همه مؤلفه‌ها و متغیرهای انقلاب را در حد کامل و تمام در خود بروز داد. از این نظر، انقلاب اسلامی مدل تمام‌عیار تحول انقلابی است که همه زمینه‌ها و شرایط عینی و مادی به طور برجسته در آن نمود داشت. هم مردم از حداکثر پتانسیل انقلابی خود استفاده کردند و هم رهبری انقلاب به

طور کامل همه نقش‌ها و کارویژه‌های خود را ایفاء کرد به گونه‌ای که با ارایه ایدئولوژی جدید بر مبنای ساخت ارزشی - فرهنگی جامعه به بسیج گسترده مردمی پرداخت و پس از براندازی رژیم شاهنشاهی، نظام سیاسی کاملاً جدید و بدیعی را بر پا نمود.

بنابراین یکی از امتیازات اساسی انقلاب اسلامی که جزو علت تامه آن تلقی می‌شود، همین بود که در رأس ایدئولوژی و رهبران آن، مرجع تقلیدی مثل امام خمینی قرار داشت که پتانسیل انقلابی جامعه را به خوبی با شرایط زمانه تطبیق می‌داد و مطابق آن، دستورالعمل‌های فوری و حیاتی صادر می‌کرد. ایشان از طریق اجتهاد، تکلیف مردم را در مقابل رژیم مستقر روشن می‌ساخت. بدین لحاظ، تبیین دقیق ایدئولوژی انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی و رهبران رده دوم و پذیرش آن از سوی قاطبه مردم، بسیج انقلابی را تسهیل کرد. ضمن اینکه با ترسیم شمای کلی جامعه بعد از انقلاب در قالب ولایت فقیه، مردم نیز نسبت به آینده امیدوار شدند.

نتیجه گیری

تحول انقلابی، نوع خاصی از تحول اجتماعی است که امکان وقوع آن در جوامع مختلف وجود دارد. تحول انقلابی در جامعه ایرانی الگوی خاصی دارد که اشرف بر آن می‌تواند ضمن تبیین تحولات مختلف دوره معاصر ایران، چارچوبی نظری برای تحولات آینده جامعه و یا پیش‌بینی تحولات انقلابی به دست دهد.

بر اساس این الگو، پتانسیل و استعداد انقلابی جامعه ایرانی تحت تأثیر متغیرهای ساختاری و زمینه‌ای ناشی از دین اسلام و مذهب شیعه و نیز هویت تاریخی و روحیه ایرانی، بسیار بالا است. شرایط و زمینه‌های عینی و مادی جامعه نیز شرط لازم انقلاب را فراهم می‌کنند. تغییر و تحول در این حوزه که به نارضایتی عمومی و مردمی از نظام منجر می‌شود، نقطه آغاز شکل‌گیری تحول انقلابی است. شرط کافی انقلاب نیز وجود رهبری، ایدئولوژی و سازماندهی مناسب است که مجموعاً علت تامه انقلاب را در جامعه ایرانی تشکیل می‌دهند.

غالب تحولات سیاسی - انقلابی دوره معاصر ایران به خصوص انقلاب اسلامی از چنین الگویی تبعیت کرده و در آینده نیز چنین الگویی برای تبیین تحولات انقلابی جامعه ایرانی کاربرد تحلیلی و تئوریک دارد. به لحاظ تداوم و تثبیت پتانسیل انقلابی جامعه ایرانی، در

صورت ایجاد شرایط مادی و عینی انقلاب، رهبران انقلابی با آرایه ایدئولوژی انقلابی بر مبنای تفسیر جدید از منابع پتانسیل انقلابی به سازماندهی و بسیج انقلابی در جامعه می‌پردازند. پذیرش ایدئولوژی و رهبری انقلاب از سوی اکثریت مردم ناراضی (از شرایط عینی جامعه)، وقوع انقلاب را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

بدین لحاظ، نمی‌توان و نباید با اتکا به یکی از این متغیرها مدعی شد که برای مثال چون مردم ایران مسلمان و شیعه هستند، پس انقلابی‌اند. این توضیح ضمن اینکه درست است، فقط بخشی از تبیین تحول انقلابی است و برای تبیین کلیت آن، کافی نیست. زیرا اگر همین یک علت کافی باشد، باید در همه کشورهای اسلامی و شیعه هم موجب انقلاب شود. در حالی که در عالم واقع، چنین نیست و در سایر کشورهای اسلامی (حتی با اکثریت شیعه) که به ایران شباهت هم دارند چندان سابقه انقلابی مشاهده نمی‌شود.

به همین ترتیب نمی‌توان صرف وجود زمینه‌های مادی و عینی مثل استبداد را موجب انقلاب دانست. زیرا اگر صرف وجود استبداد و دیکتاتوری برای وقوع انقلاب کافی بود، باید در بسیاری از نظام‌های استبدادی دنیا، به خصوص کشورهای عربی همسایه ایران (که حتی مسلمان و شیعه هم هستند) انقلاب رخ می‌داد. در واقع با اینکه هر دو علت، فی‌نفسه برای وقوع تحول انقلابی، دخیلند، اما کافی نیستند و شرایط و عوامل دیگری نیز باید فراهم شوند تا وقوع انقلاب ضروری و اجتناب‌ناپذیر گردد.

از زاویه دیگر، اگر موضوع ایدئولوژی و رهبری را مد نظر قرار دهیم؛ در کشورها و زمان‌های دیگر هم ممکن است رهبری و ایدئولوژی در حد مطلوبی وجود داشته باشد؛ اما به دلیل عدم وجود شرایط دیگر، انقلابی رخ نداده و یا به موفقیت‌نهایی نرسیده باشد. مثلاً در انقلاب مشروطه، با اینکه همین ملت مسلمان و شیعه بودند و مسایل و مشکلات نیز وجود داشت؛ لکن انقلابی مثل انقلاب اسلامی رخ نداد. جنبش ملی‌شدن نفت به انقلابی همانند انقلاب اسلامی تبدیل نشد که عمدتاً به نقص و کاستی در حوزه مبانی فکری انقلاب باز می‌گردد. به همین دلیل می‌توان نتیجه گرفت که در همه موارد و مثال‌های مذکور، علل و عوامل چهارگانه با هم جمع نشده بودند.

با این مکانیسم می‌توان برآورد نمود که آیا احتمال قیام و انقلاب علیه حکومت دینی هم وجود دارد؟ پتانسیل انقلابی جامعه ایرانی می‌گوید: «آری». چون توجیه مشروعیت انقلاب در تفکر مذهبی شیعه وجود دارد و شیعه، مشروعیت و جواز انقلاب را پذیرفته و روحیه مبارزاتی و انقلابی ایران نیز آن را پشتیبانی می‌کند. ضمن اینکه اتکای به مردم نیز نکته‌ای است که نباید آن را نادیده گرفت. اگر اکثریت مردم به هر دلیلی حکومتی را نخواهند، نمی‌توان چیزی را به آنان تحمیل و حق طغیان و انقلاب را از آنها سلب کرد. گرچه چنین حرکتی ممکن است مشروعیت مذهبی نداشته باشد و یا به موفقیت نرسد، ولی رضایت مردم، اصل اساسی در حکومت است.

بدین لحاظ در جمهوری اسلامی نیز احتمال وقوع انقلاب وجود دارد. زیرا مردم با هیچ نظامی عقد اخوت نبسته‌اند و اگر نظامی مشروعیت لازم را (بر اساس منابع پتانسیل انقلابی و ذهنی جامعه) نداشته و یا آن را حفظ نکند و یا اینکه کارآمدی لازم را نداشته و زندگی دنیوی مردم را نتواند اداره کند (شرایط مادی)، احتمال انقلاب علیه آن وجود دارد و فقط نیازمند رهبرانی با ایدئولوژی جدید برای پاسخگویی به مشکلات مردم می‌باشد. جمهوری اسلامی، حتی اگر مشروعیت خود را هم تداوم بخشد؛ برای اداره زندگی دنیوی مردم کفایت نمی‌کند و مردم در نهایت می‌خواهند تحت سایه دین، زندگی کنند نه اینکه صرفاً تحت کنف دین باشند. بنابراین انقلاب علیه حکومت دینی از جمله جمهوری اسلامی نیز محتمل است و فقط باید شرایط مادی و لازم و کافی آن فراهم باشد.

اگر نظام جمهوری اسلامی بخواهد دچار تحول انقلابی نشود، باید از بروز و ظهور متغیرهای مؤثر بر انقلاب جلوگیری و امکان فراهم‌شدن آنها را سد کند و نگذارد که با هم جمع شوند. پتانسیل انقلابی در جامعه ایرانی، همواره هست و در درازمدت، صرفاً با فرهنگ‌سازی امکان کنترل نسبی و کاهش تدریجی آن وجود دارد. ولی شرایط مادی و عینی انقلاب کاملاً در اختیار نظام و نخبگان حکومتی است. در واقع، اینجا عرصه فعالیت و عملکرد نظام برای از بین بردن شرایط وضعیت انقلابی است. اگر تحول در شرایط مادی و عینی جامعه با تحول فکری و ایدئولوژیک (که در اختیار رهبران و نخبگان انقلابی است) همراه شود، موجد انقلاب خواهد بود. نظام فقط می‌تواند جلوی شرایط مادی و عوامل پیدایش وضعیت

انقلابی را گرفته و از وضعیت انقلابی پیشگیری کند، ولی نمی‌تواند مانع تحول فکری و ایدئولوژیک شود و فقط قادر است با آموزش‌های فرهنگی و رسانه‌ای، منابع پتانسیل انقلابی را کاهش دهد.

متغیرهای تحول انقلابی در تحولات معاصر ایران

انقلاب اسلامی	قیام ۱۵ خرداد	ملی شدن نفت	انقلاب مشروطه	جنبش تنباکو	تحولات / متغیرها	
کامل	کامل	کامل	کامل	کامل	زمینه‌های عینی	
کامل	کامل	کامل	کامل	کامل	پتانسیل انقلابی	
کامل	—	کامل	نسبی	نسبی	رهبری	مبانی فکری
کامل	نسبی	نسبی	نسبی	نسبی	سازماندهی	
کامل	—	—	—	—	ایدئولوژی	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱. نک. محمدی، منوچهر، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵، ص ۲۰؛ بشیری، حسین، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صص ۵-۱ و نیز مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، صص ۳۴۷ و ۳۶۹.
۲. جانسون، چالمرز، *تحول انقلابی؛ بررسی نظری پدیده انقلاب*، حمید الیاسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۹.
۳. همانجا، ص ۱۷.
۴. مطهری، مرتضی، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات صدرا، ج چهارم، ۱۳۶۸، صص ۳۰-۲۹ و نیز *روشه، گی، تغییر اجتماعی، منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۲۹۱.*
۵. *تحول انقلابی؛ بررسی نظری پدیده انقلاب*، پیشین، ص ۲۰.
۶. جمعی از نویسندگان، *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۲۱-۲۰.
۷. غرویان، محسن، *درآمدی بر آموزش فلسفه استاد مصباح یزدی*، قم، انتشارات شفق، ۱۳۷۲، ص ۱۷.
۸. *انقلاب و بسیج سیاسی*، پیشین، پیشگفتار.
۹. *درآمدی بر آموزش فلسفه*، پیشین، صص ۱۵۲-۱۵۱.
۱۰. نک. صدر، محمدباقر، *تفسیر موضوعی ستهای تاریخ در قرآن*، جلال‌الدین موسوی، قم، انتشارات اسلامی، بی‌تا، صص ۱۵۵-۱۵۱. این کتاب با عنوان و مشخصات دیگری نیز به چاپ رسیده است: *ستهای اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن*، حسین منوچهری، تهران، مرکز فرهنگی نشر رجاء، ۱۳۶۹.
۱۱. ارسطو، سیاست، حمید عنایت، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۴، صص ۲۰۶-۲۰۵.
۱۲. برای بحثی نظری پیرامون مبانی فکری انقلاب نک. شفیعی‌فر، محمد، *درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۸، صص ۹۶-۸۰.
۱۳. در غالب متون نظری انقلاب به چنین وضعیتی اشاره شده است. نک. *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، پیشین، صص ۴۰-۳۰، *تحول انقلابی؛ پیشین*، صص ۹۴-۶۹ و *تغییرات اجتماعی*، پیشین، صص ۲۸۷-۳۱۴.
۱۴. این امتیاز از نظر تحلیلگران و محققان خارجی به منزله فروش ایران به بیگانگان و حتی مایه تعجب خود اروپاییان بود. نک. کدی‌نیکو، *تحریم تنباکو در ایران*، شاهرخ قائم مقامی، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۶، ص ۱۲.

۱۵. زنجانی، محمدرضا، تحریم تنباکو، تهران، حسین مصدقی، ۱۳۳۳، ص ۳۵.
۱۶. برای مطالعه بیشتر پیرامون عوامل و شرایط منجر به جنبش تنباکو علاوه بر آثار نیکی کدی و محمد رضا زنجانی، نک. تیموری، ابراهیم، تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
۱۷. در اغلب منابع مربوط به انقلاب مشروطه به این عوامل اشاره شده است. نک. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، صدای معاصر، چ چهارم، ۱۳۸۰، صص ۱۷۶-۱۱۷ و نیز ملکزاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات علمی، چ چهارم، ۱۳۷۳، جلد اول، صص ۹۹-۱۴۵.
۱۸. شقیعی فر، محمد، مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، قم، انتشارات تهذیب، صص ۹۲-۱۵۵. برای بحثی مفصل‌تر پیرامون این عوامل و شرایط، و علل گسترش وضعیت انقلابی در ایران نک. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، انتشارات صدرا، چ پنجم، ۱۳۶۴، صص ۷-۶۵، استمیل، جان‌دی. درون انقلاب ایران، منوچهر شجاعی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا و نشر نگارش، ۱۳۷۷، صص ۶۷-۱۹.
۱۹. انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، پیشین، صص ۱۵۰-۱۳۳، و نیز تحلیلی بر انقلاب اسلامی، پیشین، صص ۸۱-۵۶.
۱۹. انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، پیشین، ص ۲۲.
۲۰. پیرامون انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۵۵.
۲۱. فولر، گراهام، قبله عالم؛ ژئوپلتیک ایران، عباس مخیر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، صص ۵-۳۴.
۲۲. هانتینگتون، سامونل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۷، ص ۳۸۶.
۲۳. پیرامون انقلاب اسلامی، پیشین، صص ۶-۵۵. برای بحثی مفصل پیرامون مایه‌های انقلابی اسلام و تشیع و سابقه حرکتها و مبارزات اسلامی، نک. عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۷، صص ۴۳-۱۲۱ و نیز جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، تهران، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۷.
۲۴. پارسانیا، حمید، حدیث پیمانته؛ پژوهشی در انقلاب اسلامی، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها، چ دوم، ۱۳۷۶، صص ۴-۶۳.
۲۵. برای مطالعه پیرامون بعد اعتقادی حرکت شیعه و آثار آن در مبارزه نک. همانجا، صص ۱۰۵-۵۷.
۲۶. همانجا، ص ۶۴.
۲۷. قبله عالم؛ ژئوپلتیک ایران، پیشین، صص ۱۸-۱۷.
۲۸. نقیب‌زاده، احمد، تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷، صص ۹-۹۸.

۲۹. مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، پیشین، صص ۹۳-۷۵ و نیز: انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، پیشین، صص ۱۲۰-۵۹.
۳۰. تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۱۱۵.
۳۱. نیکی کدی در کتاب خود به طور مفصل به این دغدغه پرداخته و آن را به عنوان زمینه قیام مردم مطرح نموده است. نک. تحریم تنباکو در ایران، پیشین، صص ۷۹-۶۳ و نیز تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران، پیشین، ص ۱۷۷ و تحریم تنباکو، پیشین، ص ۳۱.
۳۲. انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، پیشین، صص ۴-۳۵۳ و نیز نائینی، محمدحسین، تنبیه‌الامه تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، مقدمه، پاورقی و توضیحات از سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ هفتم، ۱۳۶۰.
۳۳. کاشانی، محمود، قیام ملت مسلمان ایران؛ ۳۰ تیر ۱۳۳۱، تهران، چاپ خوشه، ۱۳۵۹، صص ۶-۳۴ و ۴۵-۵۴ و نیز نک. دهنوی، محمد، (گردآوری) مجموعه پیامهای آیت الله کاشانی، چهار جلد، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۶۲.
۳۴. برای ملاحظه متن اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی در این مقطع، نک. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ دوم، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۲۷۰-۷۰.
۳۵. پهلوی، محمد رضا، پاسخ به تاریخ، حسین ابوترابیان، تهران، نشر سیمرغ، چ ششم، ۱۳۷۷، صص ۱-۳۳۰.
۳۶. تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۳۱.
۳۷. قبله عالم؛ ژئوپلتیک ایران، پیشین، ص ۲.
۳۸. همانجا، صص ۳-۲.
۳۹. همانجا، صص ۱۱-۱۰، فولر مضامین عمده خصوصیات ایرانیان را به طور مفصل مورد بررسی و توجه قرار داده که برای فهم مدعای این مقاله مطالعه آن بسیار مفید است.
۴۰. تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، صص ۴-۲۲۱. دکتر نقیب‌زاده در کتاب خود بحث مفصلی در مورد عناصر مختلف فرهنگ ایرانی انجام داده که می‌تواند مبنای این ادعا باشد.
۴۱. البته این به معنای نگاه ارزشی و ستایش‌آمیز نسبت به روحیه ایرانی نیست. ممکن است برخی آن را منفی تلقی کنند که منشأ خشونت و عدم تساهل است، اما این روحیه تعرضی و تهاجمی در انقلاب و تحولات انقلابی، یک مؤلفه‌ای کلیدی و مثبت به شمار می‌رود.
۴۲. نک. تاجبخش، احمد، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران دوره قاجاریه، شیراز، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۲، صص ۱۲۲ و ۱۷۳-۵.
۴۳. تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۱۷۶.
۴۴. قبله عالم؛ ژئوپلتیک ایران، پیشین، صص ۱۸-۱۵.

۴۵. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ۲۶، ۱۳۷۷، ص ۱۵.
۴۶. همانجا، ص ۱۲۰.
۴۷. همانجا، صص ۹۰-۱۰۰.
۴۸. همانجا، ص ۳۳۷.
۴۹. تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۲۲۵.
۵۰. همانجا، صص ۷۴-۵.
۵۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، پیشین، ص ۱۲۵.
۵۲. قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، پیشین، صص ۲۱-۲۰.
۵۳. خدمات متقابل اسلام و ایران، پیشین، صص ۴۷ و ۱۵.
۵۴. این قیامها و مبارزات سراسری که در سطح کلان ملی بوده، جدا از نهضتها و قیامهای محلی و منطقه‌ای است که در گوشه و کنار کشور وجود داشته و تعدادشان هم زیاد بوده است. نک. نامدار، مظفر، رهیافتی بر مبانی جنبشها و مکتبهای سیاسی شیعه در صد ساله اخیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶، صص ۲۸۸-۲۹۳.
۵۵. انقلاب و بسیج سیاسی، پیشین، صص ۷ و ۸۲.
۵۶. همانجا، صص ۳-۹۲ و نیز منوچهری، محمد، انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱، صص ۵۰-۴۸ و ۱۱۷.
۵۷. تحول انقلابی؛ بررسی نظری پدیده انقلاب، پیشین، صص ۹-۸۸.
۵۸. نک. رجایی، فرهنگ «درآمدی نظری در باب افکار سیاسی و اجتماعی در ایران سده چهاردهم هجری شمسی»، مجله تحقیقات تاریخی، ش ۸، بهار ۱۳۷۲، صص ۷-۸۶ و طباطبایی، جواد، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷، صص ۳۴ و ۱۱۲-۱۱۱ و نیز طباطبایی، جواد، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، نشر کویر، ۱۳۷۲، صص ۴-۳۳.